

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۸۲ - ۱۵۷

بررسی تطبیقی سعادت در نظرگاه قرآن و فلسفه: مطالعه‌ای بر مفاهیم و رویکردها

۱ احمدرضا شاه سنایی

۲ مجتبی جعفری

۳ محسن فیهیم

چکیده

در فرآیند درگیری میان نیروهای خیر و شر در وجود انسان، گاه تمایلات پست بر گرایش‌های عالی و عقل و فطرت آدمی چیره می‌شود و انسان با گناه، تن به اسارت قوای نازله نفس می‌دهد. بر این اساس مسئله اساسی پژوهش حاضر پرسمان سعادت است. و در پی پاسخ این سوال هستیم که راه حل قرآن کریم جهت رهایی از این ذلت و چگونگی دستیابی به سعادت چیست؟ لذا هدف این نوشتار معناشناسی سعادت در قرآن کریم است؛ اما از آنجا که رویکرد فلسفه نسبت به پرسمان سعادت نیز مورد توجه پژوهش پیش رو است؛ لذا هدف بعدی، معناشناسی و روش دستیابی به سعادت در دستگاه فلسفی با تمرکز بر آرای ملاصدرا است. یافته‌های پژوهش حاضر که براساس روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که دو واژه «فوز» و «فلاح» معادل‌های معنایی واژه سعادت در قرآن کریم است. سعادت از دیدگاه قرآن و فلسفه، در نوع خود حائز ارزش است، این پژوهش بر آن است که مفهوم و اصول دستیابی به سعادت از دیدگاه فلسفه را با سوبه‌ای تطبیقی مورد بررسی قرار دهد و در واقع نسبت به نظرگاه فلسفی ارزش‌گذاری کند. در عرصه روش‌های نیل به سعادت، قرآن کریم دو دسته عوامل اعتقادی و عملی را مطرح نموده، این در حالی است که در دستگاه فلسفی عمدتاً به روش تزکیه نفس تأکید شده است این مقاله اهمیاتی نوین در موضوع حاضر است چراکه پژوهش‌های سابق به جامعیت این نوشتار نمی‌باشند و هر کدام یکی از شاخصه‌ها را بررسی کرده‌اند. لازم به ذکر است این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده می‌باشد.

واژگان کلیدی

سعادت، قرآن کریم، ملاصدرا، معناشناسی، رویکرد عملی.

۱. دانشجوی دکتری، رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، اصفهان، ایران.

Email: a_shahsanaei@yahoo.com

۲. استاد یار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمینی شهر، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mojtaba_jafarie@yahoo.com

۳. استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، اصفهان، ایران.

Email: fahimmohsen54@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۵

طرح مسأله

در حیطه فلسفی، سعادت نظری و عملی دامنه در آرامش دارد؛ و انسان‌ها، با اراده و گزینش خویش به سوی آن حرکت می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر، در نظرگاه فلسفی، دستیابی به سعادت در پرتو پیوند میان دو بال حکمت میسر می‌شود؛ چراکه یکی از راه‌های برجسته و شاید بهترین راه رسیدن به سعادت، پی بردن به حقایق و آموختن عقل نظری است؛ بر این اساس، سعادت و نیل به آن امری اختیاری است؛ چراکه اقدام برای شناخت نیز اساساً امری غیر جبری است؛ پس سعادت بدون روی دادن خواست آدمیان در چنبره اختیار و کوشش و تلاش‌های آنان انجام‌شدنی نیست.

بنابراین سعادت (در نظرگاه فلسفی) هرچند در نگرشی تیزبینانه‌تر در بستر حکمت عملی محقق خواهد شد، اما به‌طور کلی، دستاورد کُنشگری‌های عقل نظری است و از یک حقیقت پیروی می‌کنند؛ از سوی دیگر سعادت و معنای آن از دیدگاه فلاسفه مسلمان نیز غایتی نهایی است که انسان در تمام طول هستی خود در پی آن است؛ در یک شناخت مقدماتی لغت سعادت «نقیض نحس است و به معنای نیکو و خوش‌یمن به کار می‌رود و سعادت خلاف شقاوت است.» (ابن منظور، بی‌تا: ۳/۲۱۲).

سعادت از دیدگاه احمد بن فارسی «دلالت بر نیکویی و سرور می‌کند برخلاف نحس، پس سعد به معنای نیکویی در امور است.» (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۴۵۹) در تعریفی دیگر از دیدگاه نویسنده لسان العرب «سعد علاوه بر نیکویی به معنای مساعدت و معاونت نیز بیان شده است و شقاوت مخالف سعادت و نحس و نقیض سعد و نیکویی دانسته شده است.» (ابن منظور، همان)

به لحاظ اصطلاحی نیز سعادت دارای معانی متفاوت است؛ به‌عنوان نمونه صاحب فتوحات المکیه بر این باور است که: «در قرب الهی، سعادت جز به ایمان عطا نمی‌شود. نور ایمان در مخلوق، شریف‌تر از نور علمی است که ایمان با آن همراه نیست؛ اما اگر از ایمان علمی حاصل شود، نور آن علم بالاتر از نور آن ایمان است.» (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۱/۱۴۴).

از دیدگاه فارابی «وقتی انسان اعمال صالح را تکرار کرد و انجام آن‌ها برای او عادت شد خلق نیکو به دست می‌آید. در نظر ایشان لذات دودسته‌اند لذات محسوس و لذات غیر

محسوس. انسان چون به محسوسات آشناتر است و آن‌ها را بهتر درک می‌کند و آسان‌تر به آن‌ها می‌رسد گمان می‌کند لذات محسوس غایت اوست.» (فارابی، ۱۴۲۱: ۸۹). از دیدگاه غزالی «سعادت آدمی معرفت خداست، لذت دل آدمی در آن است که خاصیت وی است و وی را برای آن آفریده اند و آن معرفت حقیقت کارهاست.» (غزالی، ۱۳۸۹: ۱۰۹) از نظر آیت‌الله مصباح «سعادت و لذت خیلی به هم نزدیک و قریب‌الافق هستند و عمده تفاوت آن دو در این است که لذت در موارد لحظه‌ای و کوتاه‌مدت نیز بکار می‌رود ولی سعادت صرفاً در مورد لذت‌های پایدار یا نسبتاً پایدار کاربرد دارد. پس در سعادت لذت پایدار نهفته است و اگر ممکن بود کسی در زندگی همیشه لذت برد او کاملاً سعادتمند بود.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۶).

علاوه بر اندک نظراتی که در فوق آمد، نظرات بسیار دیگری توسط فلاسفه مطرح شده که سعادت و شناخت ماهیت آن را هدف قرار داده‌اند؛ و در این میان به نظر می‌رسد که آرای ملاصدرا یکی از ممتازترین‌ها در عرصه فلسفه است؛ پژوهش حاضر به منظور سنجش ارزش و اعتبار نظرات ملاصدرا پیرامون امر «سعادت» در ابتدا این پرسش اساسی را فرا روی خود قرار داده است که «سعادت از دیدگاه ملاصدرا دارای چه بار معنایی است و این معنا و روش‌های دستیابی به آن؛ تا چه میزان منطبق با آیات و روایات است؟» به منظور پاسخ به این سؤال، این نوشتار با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، پویش علمی خود را انجام داده و حاصل آن در ذیل ارائه می‌گردد.

مبانی نظری

مفهوم سعادت در قرآن کریم

بر صاحبان اندیشه و نظر پوشیده نیست که واژه سعادت در قرآن کریم دارای بار آماری محدودی بوده؛ فلذا برای فهم دقیق این واژه در قرآن کریم نیاز است که واژگان معادل سعادت در قرآن یافت شود. اندکی تفحص در قرآن، این نتیجه را حاصل می‌کند که قرآن با استفاده از واژه‌های فوز و فلاح به تبیین معنا و مفهوم سعادت پرداخته و واژه سعادت فقط دو بار در قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است؛

۱. سعادت به معنای تسلیم قرب الهی

آنجا که در آیه ۱۰۵ سوره هود می‌فرماید: «یوم یات لا تکلم نفس الا باذن فمهم شقی و سعید»

در آیه فوق اگرچه سخن از تکلم و اذن به سخن رفته است؛ اما از دیدگاه مفسران بزرگی هم چون علامه طباطبایی، این تکلم و اذن به آن به معنای قرب الهی است؛ البته علامه و بسیاری دیگر از مفسران بر این نکته نیز تأکید داشته‌اند که منوط نمودن تکلم به اذن الهی، بدان دلیل است که در روز واپسین، وابستگی همه چیز به ذات احدیت رخ می‌نماید؛ و انسان را جز به امر الهی یارای هیچ چیز نیست؛ اما این نیاز، وابستگی و تسلیم عین سعادت است.

۲. سعادت به معنای بخشش الهی

در آیه ۱۰۸ می‌فرماید: «و اما الذین سعدوا ففی الجنۃ خالدین فیها ما دامت السموت و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجذوذ» در آیه فوق نیز بنابر سخن علامه طباطبایی، سعادت در پیوند با تقدیر و خواست الهی معنا شده است؛ البته بخشش در اینجا به معنای درگذشتن از معاصی نیست؛ و بخشش در این آیه معنایی «عطاء» دارد؛ لذا مشمول عطای الهی شدن نیز در زمره شمول معنایی سعادت است.

پرواضح است که در هر دو آیه فوق واژه سعادت منوط به معاد و فرجام زندگی انسان است؛ اما این بدان معنی نیست که خداوند سعادت را فقط امری آن دنیایی قلمداد کرده و از سعادت دنیوی نظر باز داشته است؛ در واقع برای معنای دوم عمدتاً از دو واژه فوز و فلاح در قرآن استفاده شده است؛ که در ادامه مورد بررسی دقیق قرار خواهند گرفت.

۳. سعادت و مترادفات آن در قرآن

۳-۱. لغت فوز

الف) معنای فوز از دیدگاه لغت‌شناسان

واژه فوز در واقع تالی حرکت در مسیر الله است؛ به عبارات دیگر فوز از دیدگاه قرآن، چنان مسیر عملی است که آنکه به سلامت این مسیر را طی کند، به مقام فائز دست می‌یابد؛ صاحب مفردات نیز چنین معنایی را از فوز به دست می‌دهد و می‌نویسد: «الظفر بالخبر مع

حصول السلامة» (راغب، بی تا: ۳۸۷). صاحب کتاب جمهره اللغة نیز در تعریف فوز چنین می نویسد: «الفوز: ضد الهلاك؛ فاز يفوز فوزاً، ثم كثر ذلك حتى صار كل من نال خيراً فقد فاز به.» (ابن درید، بی تا: ۳/ ماده فوز) اما احمد بن فارس بر وجه خلوص برای تحقق فوز تأکید داشته و می نویسد: «فاز يفوز، إذا نجا و هو فائز؛ و فاز بالأمر، إذا ذهب به و خلص.» (ابن فارس، همان: ۶/ ماده فوز) از دیدگاه صاحب کتاب الفروق فی اللغة فوز عبارت است از: «الفوز هو الخلاص من المكروه مع الوصول الى المحبوب و لهذا سمي الله تعالى المومنين فائزين لنجاتهم من النار و نيلهم الجنة و لما كا الفوز يقتضى نيل المحبوب.» (عسگری، بی تا: ۲۰۵)

ابن منظور بر این باور است که: «الفوز: النجاه و الظفر بالأمنیه و الخير» (ابن منظور، دیجیتالی، ماده فوز) در کتاب مجمع البحرین نیز در تعریف فوز چنین آمده است: «النجاه و الظفر بالخير، من قولهم فاز يفوز فوزاً: إذا ظفر و نجا؛ و الفائز بالشئ: الظافر به و منه الفائزون.» (طریحی، ۱۳۷۵: ماده فوز)

ب) مفهوم فوز در قرآن کریم

واژه فوز در قرآن کریم نیز به کرات مورداستفاده قرار گرفته است که در ادامه معانی این واژه به طور دقیق موردبررسی قرار خواهد گرفت.

جدول (۱): واژه فوز در قرآن کریم

ردیف	آیه	سوره	متن آیه	علت و معنای فوز
۱	۱۳	نساء	تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	عدم ترک حدود الهی
۲	۷۳	نساء	وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا.	فضل الهی
۳	۱۱۹	مائده	قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	صدق

رهایی از عذاب	مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْقَوْمُ الْمَيْمِئِينَ.	انعام	۱۶	۴
نیل به رضوان الهی	وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	توبه	۷۲ ۸۹ ۱۰۰ ۱۱۱	۵
رستگاری	أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.			
سبقت در ایمان و نیکی	وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.			
جهاد در راه خدا	إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	يونس	۶۴	۶
ایمان و تقوا	الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.			
اصلاح عمل و آمرزش	يُضْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ	احزاب	۷۱	۷
رحمت الهی (مستفاد از آیات قبل)	وَ رَسُوْلَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.	صفات	۶۰	۸
معصیت گریزی	إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	غافر	۹	۹
فضل الهی	وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	دخان	۵۷	۱۰
ایمان و عمل صالح	فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ.	جاثیه	۳۰	۱۱
ایمان	لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يَسْكُرُونَ مِنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا.	فتح	۵	۱۲

ایمان	يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُسْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	حدید	۱۲	۱۳
آمزش	يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينَ يَطِيبُ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	صف	۱۲	۱۴
ایمان و عمل صالح	يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمِ التَّعَابِنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفَرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.	تغابن	۹	۱۵
ایمان و عمل صالح	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ.	۸۵	۱۱	۱۶

هم چنان که از جدول فوق برمی آید بر اساس آیات قرآن، مؤلفه‌ای که از فراوانی بیشتری جهت نیل به فوز برخوردار است، ایمان و عمل صالح است، درواقع اگرچه قرآن کریم، فوز را در حوزه های متعددی هم چون جهاد در راه خدا، معصیت گریزی و ... بیان میکند، اما از دیدگاه قرآن کریم وزن «ایمان و عمل صالح» دارای بیشترین بار ارزشی جهت نیل به فوز برخوردار است.

۳-۲. لغت فلاح

مفهوم فلاح از دیدگاه لغت شناسان

واژه قرآنی دیگر که معنایی معادل سعادت به دست می‌دهد؛ واژه فلاح است؛ چنانچه قرآن مجید در سوره شمس فلاح را نتیجه عینی و عملی تقوا می‌داند: «قد افلح من زکیها». درواقع فلاح نیز نوعی نیل است؛ به نظر می‌رسد که حرکت عملی انسان برای دستیابی به مقام فائز، همان فلاح است.

الف) معناشناسی فلاح

راغب می‌نویسد: «الفلاح - الظفر و ادراک بغية». (راغب، همان: ۳۸۵) بر اساس نظر ازهری فلاح عبارت است از: «فی الأذان حی علی الفلاح، یعنی هَلُمَّ علی بقاء الخیر و قال غیره حیاً یعجل و أسرع علی الفلّاح، معناه إلى الفوز بالبقاء الدائم». (نجار، هارون و ازهری، ۱۳۸۲: ماده فلاح) فراهیدی نیز بر این باور است: «الفلاح و الفلّح لغه، البقاء فی الخیر

و فَلَاحِ الدَّهْرِ: بقاوه. و حَى عَلَى الْفَلَاحِ أَى: (هلم) على بقاء الخير... الْفَلَاحُ: الشَّقُّ فِي الشَّفْهِ فِي وَسْطِهَا، إِنْ الْحَدِيدَ بِالْحَدِيدِ يَفْلَحُ.» (فراهیدی، ۱۳۸۳: ماده فلاح) مصطفوی نیز بر این باور است که: «ان الاصل الواحد في المادة: هو النجاة من الشرور و ادراك الخير و الصلاح؛ و بهذين القيدین متماز عن مواد النجاة و الظفر و الصلاح. و يعبر عنه بالفارسيه بكلمه: پیروزی. و الفوز مرتبه بعد الفلاح و هو وصول الى الخير و النعمه و من آثار الاصل: البقاء في الخير و الفوز.» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۹/۱۳۳)

ب) مفهوم فلاح در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات بسیاری از واژه فلاح استفاده نموده است؛ در ذیل ضمن ارائه جدولی این موضوع با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول (۲) واژه فلاح در قرآن کریم

ردیف	آیه	سوره	متن آیه	علت و معنای فلاح
۱	۵	بقره	أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.	هدایت الهی
۲	۱۷	اعلی	قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ.	تقوا و یاد خدا
۳	۲۲	مجادله	لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَن حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.	ایمان
۴	۳۸	روم	فَأَتِذَا الضُّرِّ حَقَّهُ وَالْمُسْكَينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.	زکات
۵	۱۰۲	مؤمنون	فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.	ایمان و عمل صالح
۶	۱۱۶	نحل	إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ.	کذب گریزی
۷	۶۹	یونس	قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ.	کذب گریزی
۸	۳۷	قصص	وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.	ظلم گریزی

ظلم گریزی	فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.	انعام	۱۳۵	۹
ظلم گریزی	قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.	یوسف	۲۳	۱۰

بر اساس آیات الهی دو مؤلفه بسیار تأثیرگذار در فلاح، ایمان و ظلم گریزی است؛ بر این اساس ایمان جهت فلاح و فوز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از مجموع آیات مرتبط با فلاح و فوز این نتیجه حاصل می‌شود که: «۱. اهل فلاح، هدفی والا و مقدس، پیش رودارند و آن رضایت خداوند سبحان است؛ ۲. اهل فلاح، در راه خدا مجاهدت، مراقبت و استقامت دارند؛ ۳. مفلحون، رهیدن و رستن از موانع را مدنظر دارند؛ ۴. اهل فلاح، ترازوی اعمالشان از عمل صالح، سنگین است، لذا در بهشت منزل می‌گیرند.» (ملکوتی نیا و پسندیده، ۱۳۹۲: ۱۴۴) نکته دیگر اینکه از بین معانی متعدد فلاح، «ظلم گریزی» دارای بار معنایی بیشتری است؛ بر این اساس اگر پژوهشگر بر آن باشد که با یک رویکرد آماری، معنای سعادت را در قرآن کریم مورد توجه قرار دهد؛ این لغت در قرآن کریم دارای معانی ذیل است:

۱. تسلیم، قرب و عطا‌ی الهی: این معانی عمدتاً در زمره معانی سعادت در قیامت به کاربرده شده است؛
۲. ایمان و عمل صالح؛
۳. ظلم گریزی.

به دنبال مفهوم شناسی سعادت در قرآن کریم، این سؤال مهم پیش می‌آید که عملی نمودن مفاهیم مذکور و کاربست آن در زندگی، تابع چه اصولی است و قرآن کریم چه روش‌هایی را در این مسیر توصیه می‌نماید؟

۴. نیل به سعادت در قرآن: روش‌ها و اصول

رستگار شدن در قرآن کریم، در واقع فوز عظیمی است که تنها با تمسک به روش‌های قرآنی قابل حصول است؛ قرآن کریم تحصیل سعادت به معنای ایمان صالح؛ و هم‌چنین دستیابی به سعادت به معنای ظلم گریزی را ناشی از علل خاصه‌ای می‌داند و پیرامون هر کدام از آن‌ها به اختصاص سخن گفته است؛ از دیدگاه قرآن کریم، قسم اول

سعادت به معنای «تسلیم، قرب و عطای الهی» که در جهان عقبی نصیب انسان می‌شود، نیز ناشی از اموری می‌داند که باعث نیل به سعادت‌های پیشین از جمله ایمان و عمل و صالح و یا ظلم‌گریزی می‌شود؛ بنابراین روش دستیابی به سعادت در معنای اخیر، (اخروی) تابع روش‌های تحصیل سعادت در فوز و فلاح است؛ این که روش‌های توصیه‌شده قرآن چیست؟ و سعادت را تابع چه اصول و قواعدی می‌داند؛ مبحث بعدی پژوهش حاضر است.

الف) اصول تحصیل سعادت به معنای ایمان و عمل صالح

۱. تزکیه نفس

این مهم در سوره شمس مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنجا که می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» به نظر می‌رسد که:

«زکاهها» از ماده تزکیه در اصل به معنای نمو و رشد دادن است. زکات در اصل به معنای نمو و رشد است، زیرا انسان با دادن زکات مالش زیاد می‌شود. (فراهیدی، همان: ۵/۳۹۴) طبرسی از این مقدمه چنین نتیجه می‌گیرد که:

«پس کسی رستگار است که نفسش را تزکیه نماید، یعنی آن را به وسیله اطاعت پروردگار و اعمال صالح پاک و اصلاح نماید.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۵۵) در واقع «اگرچه شأنیت قرآن کریم هدایت است لکن نفسی که آلوده به کثافات اخلاقی گردیده و در طریق کج روی قدم زد، هر چه پیش می‌رود بر ضلالت و گمراهی وی افزوده می‌گردد؛ حتی کلمات وحی به جای آنکه وی را هدایت نماید بر گمراهی وی می‌افزاید. آن وقت از فیوضات الهی ناامید و بی‌بهره می‌گردد.» (امین اصفهانی، ۱۳۵۳: ۵/۱۵۴) از سوی دیگر در قرآن کریم روش‌های تزکیه نفس را نیز از نظر دورنگه داشته نشده است و چگونگی طی این خطر خطیر مورد اشاره قرار گرفته است. چنانچه در آیات ۸ و ۹ سوره حشر بدین مهم پرداخته و می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

بر اساس آیه فوق کلیدواژه‌های دستیابی به تزکیه نفس عبارت است از:

- دنیا‌گریزی نه به معنای رهبانیت؛ بلکه به معنای در اولویت قرار ندادن دنی؛
- توجه ویژه به آخرت؛
- کسب رضوان الهی؛
- پیوند با اولیای الهی؛
- ایثار؛
- توجه به احکام الهی؛
- زکات.

۲. ایمان و مودت الهی

این مهم در سوره مؤمنون مورد اشاره قرار گرفته و می‌فرماید: «فَدَأَلَّحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» چنانچه ملاحظه می‌شود شرط ایمان نیز منوط به نکات ذیل است:

- خشوع در نماز؛
- روی گردانی از باطل؛
- پرداخت زکات.

اندکی توجه به نکات فوق این نکته را حاصل می‌کند که سعادت به‌عنوان مقصد نهایی انسان در روز واپسین نیازمند اقدامات عملی بسیاری است که به‌عنوان معبری برای نیل به سعادت حائز اهمیت وافر است؛ چه اینکه آیات قرآن دال بر این واقعیت است که سعادت، مدلول ایمانی است که بدون وجود آن، ورود به سرمنزل مقصود امری نامیسور خواهد بود. نکته بسیار مهم در خصوص ایمان آن است که: «با صرف اعتقاد، ایمان حاصل نمی‌شود مگر به لوازم چیزی که بدان اعتقاد وجود دارد، ملتزم شد و آثارش را پذیرفت.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶/۱۵)

چنین به نظر می‌رسد که ایمان به خدا دارای اقتضائات مخصوص به خود است؛ چنان که طبرسی می‌نویسد: «مقتضای اعتقاد قلبی به پیروی از آنچه خدا و رسول بدان حکم می‌کنند لیبیک گفتن است نه اینکه آن را رد کنند.» (طبرسی، همان: ۷/۱۵۷)

۳. ذکر و ثبات

ذکر خدا و توالی و ثبات در این مسیر از جمله نکاتی است که از دیدگاه قرآن به سعادت منجر می‌شود. بر اساس آیه ۲۴ سوره انفال که می‌فرماید: «فَتَّبِعُوا وَذُكِّرُوا اللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ذکر و کثرت آن از جمله اسباب فلاح است؛ سید قطب بر این باور است که: «مراد از ثبات در این آیه، پایداری در اطاعت از خدا و رسولش و فرار نکردن از دشمن و مواجهه با اوست، زیرا آیه راجع به جنگ مسلمانان در بدر است.» (قطب، ۱۴۲۵: ۳/۱۵۲۸)

درواقع ذکر دائم باعث محبت و توجه به الله می‌شود و «این توجه به خدا، بینش افراد را نسبت به او تقویت می‌کند تا در جوار رحمت حق عمل صالح را انجام دهند و رستگار شوند.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴/۳۰۲)

نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که آیا صرف ذکر باعث فلاح می‌شود؛ بدون شک پاسخ منفی است چرا که «به مجرد ذکر، فلاح حاصل نمی‌شود بلکه شرایط دیگری هم دارد که از جمله ایمان و اخلاص است.» (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳/۱۵)

۴. زکات

یکی دیگر از عوامل مهم ایمان و عمل صالح از دیدگاه قرآن توجه به مبحث زکات است؛ سوره لقمان و آیات ۴ و ۵ این سوره از جمله مواردی است که این مهم مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» اما آیه ۱۴ سوره اعلی صراحتاً به این موضوع اشاره داشته و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» در واقع زکات نسبت معناداری با تزکیه دارد چنانچه مدرسی می‌نویسد: «کلمه تزکیه به معنای طهارت قلب از شرک به وسیله زکات مال در حق دیگران است زیرا بعد از طهارت قلب نور پروردگار و یاد او با خواندن نماز و خضوع در برابر حق صورت می‌گیرد.» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۸/۴۹)

ب) قواعد تحصیل سعادت به معنای ظلم‌گریزی

۱. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن کریم فوز و فلاح را بدون امر به معروف و نهی از منکر امری محال می‌داند؛ در واقع از دیدگاه قرآن کریم سعادت علاوه بر وجوه فردی که در کثرت ذکر و تقوا نمایان می‌شود، دارای وجوه اجتماعی نیز هست؛ چنانچه در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» به نظر می‌رسد که استفاده از واژه امت در ابتدای آیه نشان از وجوه جمعی سعادت دارد؛ از آنجا که در آیه فوق از کلمه «خیر» استفاده شده است؛ به نظر می‌رسد که دعوت به خیر، رفع شر را مستتر در خود دارد؛ و ظلم در نگره قرآنی از جمله معنای ظلم است؛ لذا امر به معروف، موجبات ایجاد خیر ناشی از رفع ظلم را مهیا می‌سازد.

۲. جهاد

جهاد (اصغر) نیز از جمله مواردی است که در نیل آدمی به سعادت تأثیر بسیار دارد؛ در واقع علاوه بر تقوا که حاصل جهاد اکبر است؛ قرآن وجه اجتماعی جهاد، یعنی صبغه اصغر آن را نیز از نظر دور نداشته است؛ چنانچه در آیه ۸۸ سوره توبه می‌فرماید: «لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» این مهم در آیه ۳۵ سوره مائده نیز مورد تأکید قرار گرفته و می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» بدیهی است که بروز و ظهور ظلم، از علل لازم برای ایجاد جهاد است؛ لذا جهاد می‌تواند به معنای سعادت‌تی باشد که باعث رفع ظلم می‌شود.

آنچه از این مختصر معنا به دست می‌آید، این است که نیل به سعادت نیازمند پویایی فردی و اجتماعی است؛ و تمرکز بر امور فردی و یا عبادی صرف باعث ورود به این منزل اعلی نخواهد شد؛ لذا سعادت در بعد فردی خود متوجه ایمان و عمل صالح؛ و در بعد اجتماعی خو متوجه ظلم‌گریزی است؛ از دیدگاه قرآن جمع بین این دو (و البته علل دیگری که بررسی آن‌ها در دستور کار این پژوهش نیست) موجبات سعادت اخروی (به معنای سعادت مورد توجه سوره هود) را مهیا می‌سازد.

علاوه بر قرآن کریم، سعادت از جمله مباحثی است که توسط شارحان، مفسران، اهل

فلسفه، متکلمان، حتی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نیز مورد توجه و تشریح و تحلیل قرار گرفته است؛ از بین حوزه‌های متعددی که به این مهم توجه داشته‌اند؛ هم چنان که در بخش نخست این نوشتار نیز به آن اشاره شد، بر آن است که تا معنای فلسفی آن را مرد توجه قرار دهد؛ و از بین خیل عظیم فلاسفه اسلامی، دیدگاه ملاصدرا را مطمح نظر قرار داده است؛ اما بررسی جداگانه سعادت از دیدگاه قرآن و فلسفه، اگرچه در نوع خود حائز ارزش است، اما این پژوهش بر آن است که مفهوم و اصول دستیابی به سعادت از دیدگاه فلسفه را با سوبه‌ای تطبیقی مورد بررسی قرار داده و در واقع نسبت به نظرگاه فلسفی ارزش گذاری کند.

۵. مفهوم سعادت از دیدگاه ملاصدرا

سعادت از دیدگاه ملاصدرا دارای معانی ذیل است:

۵-۱. درک وجود

ملاصدرا سعادت حقیقی را وجود و درک وجود می‌داند، «اما از آنجایی که وجودها در کمال و نقص با هم فرق دارند و دارای مرتبه اند، سعادت نیز متفاوت بوده و دارای مراتب است. به طوری که سعادت است که در وجود اتم است بیشتر است و هر قدر وجود ناقص تر باشد؛ چون بیشتر با شرّ و شقاوت آمیخته است، سعادت و خیر نیز در آن کمتر می‌شود.» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۴۱)

به طور کلی از دیدگاه فلسفی سعادت و شناخت در ارتباطی مستقیم با یکدیگر قرار دارند؛ و بر این نکته تأکید دارد که: «سعادت یعنی استکمال نفس انسانی بر اثر شناخت حقایق موجودات، یک نوع شناخت تحقیقی و قطعی به اندازه طاقت بشری.» (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ۲۱-۲/۲۰) چنین ارتباطی در دنیای فلسفه بدین وسیله توجیه می‌شود که اگرچه وجود اشیاء و موجودات حائز اهمیت است؛ اما مهم تر از وجود، درک علت وجودی آن‌ها است؛ ضمن این که بسنده نمودن به وجود موجودات، هرگز با دریافت و فهم علت آن‌ها موجد حظّ نمی‌شود.

در تطبیق چنین معنایی از سعادت نزد ملاصدرا با مفاهیم سعادت نزد قرآن کریم، اولاً می‌توان به قرابت این معنا با ایمان و عمل صالح اشاره نمود؛ بدین دلیل که درک موردنظر

ملاصدرا از نوع حسّی نیست، بلکه از جنس معرفت است؛ و بنا بر نظر مفسران بزرگ اسلامی از جمله علامه طباطبائی، ایمان نیز از جنس معرفت است؛ البته معرفت مورد نظر علامه، تمکن قلبی است، چنان که در تفسیر «آیه سوم سوره بقره»^۱ تأکید می‌کند: «ایمان نوعی تمکن اعتقاد در قلب است.» (طباطبائی، ۱۴۳۰ق: ۴/۳۷) به بیان دیگر، سعادت از دیدگاه ملاصدرا در وجودهای کامل منزل می‌گزیند، منازلی که به واسطه نور معرفت، به نور ایمان منور شده‌اند.

۵-۲. خیر اشیاء

در اندیشه ملاصدرا «سعادت هر چیز و خیر آن، نیل به چیزی است که به وسیله آن وجودش کمال یابد. وجود، خیر و سعادت است و آگاهی به آن نیز خیر و سعادت است.» (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ۹/۱۲۱) در واقع از دیدگاه فلسفی بین دو مقوله «سعادت» و «خیر» ارتباطی معنادار وجود دارد؛ به بیان قوی‌تر، بعد از فهم علت وجودی اشیاء و نیل به حقیقت وجودی، هدف اشیاء و موجودات حائز اهمیت می‌شود؛ در همین مرحله نیز ملاصدرا بر آن است فهم این هدف (که همان خیر اشیاء است) از مفاهیم دیگر سعادت است: «خیر، کمالی است که هر موجودی به آن اشتیاق دارد، آن را برگزیده و اراده کرده است؛ خیر آن است که اراده و خواست آدمیان به خاطر او تحقق یافته و او سبب ترجیح و ملاک ترجیح قرار گرفته است.» (همان: ۱/۳۴۱)

این معنا را نیز نمی‌توان بی‌نسبت با مفهوم سعادت با قرآن کریم دانست؛ در یک تحلیل عقلی، ظلم از مصادیق شرّ است، به عنوان نمونه از جمله مصادیق، ظلم به دیگران، غیبت است؛ بدیهی است که غیبت در خانه شرّ منزل دارد؛ از سوی دیگر ورود به آستان خیر و کمال وجودی بدون رهایی از شرّ و ظلم، امکان‌پذیر نیست، در واقع عامل ارجحیت انسان، دستیابی وی به خیر است؛ فلذا بدون ظلم‌گریزی، سعادت محقق نخواهد شد.

۱. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

۳-۵. سعادت به معنای لذت

ضلع دیگر مکمل ماهیت سعادت، «لذت» است؛ چراکه: «در حکمت متعالیه سعادت به معنای کمال، لذت و خیر به کاررفته که دست یافتن به آن‌ها به معنای کمال وجودی است و راه رسیدن به آن‌ها، ادراک حاق وجود و متن واقع - که سازگار با قوای ادراکی است - هست؛ اما باید توجه داشته باشیم که این ادراک و استکمال تنها مربوط به قوه نظری انسان نیست بلکه قوه عملی انسان نیز نقش مهم و سازنده دارد.» (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۳۸۴-۳۸۳) در این راستا لذت در تضاد با درد معنا شده است؛ اما هر دو در ارتباط با شناخت معنا می‌شوند؛ به عبارت دیگر در حوزه فلسفه عدم شناخت و درک کنه ذات موجودات موجبات بروز و ظهور درد را فراهم می‌کند، این در حالی است که لذت یکی از توابع حتمی شناخت تلقی شده است. نکته مهمی که ملاصدرا در این بخش از معنای سعادت به آن اشاره کرده، این است که سعادت دارای ابعاد عملی نیز هست؛ صدرا کمال را نیازمند نظر و عمل به صورت توأمان می‌داند؛ اگر چنین بینشی در تطبیق با آیات قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به این نکته اشاره کرد، فوز که از معانی سعادت در قرآن کریم است؛ عمدتاً به وجه عملی سعادت اشاره دارد؛ صدرا اگرچه در این باب از امر به معروف، جهاد و ... سخن نگفته است؛ اما تأکید وی بر نقش قوه عملی در حیطه سعادت می‌تواند از الثفات وی به این حوزه حکایت کند. چکیده سخن این که لذت از معانی سعادت است و این لذت در پرتو شر گریزی و خیر طلبی مهیا می‌شود؛ اما صرف تعلق قلبی و نظری به چنین امری کفایت نمی‌کند و قوه عملیه برای تحقق چنان لذتی، بسی لازم و ضروری است.

۶. روش‌های تحصیل سعادت از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا روش‌های تحصیل سعادت را در یک حالت کلی به سه دسته، تحصیل دانشورانه، طی کردن مراتب عقلی و ربوبی و حجاب زدایی درورنی و بیرونی تقسیم نموده است.

۶-۱. تحصیل دانشورانه سعادت

ملاصدرا بر آن است که: «فسعاده النفس و کمالها هو الوجود الاستقلالي المجرد و التصور للمعقولات و علم بحقایق الاشياء علي ما هي عليها و مشاهدة الامور العقلية نورانيال و الذواتة.» (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۹/۱۲۸)

پوینده طریق سعادت گویی به ذات و جوهره سعادت دست می‌باید، چرا که با تمسک به دانش راستین، حقیقت عالم را دریافته است؛ اما حتی اینجا هم نقطه پایان نیست؛ چرا که در نظرگاه فلسفی سعادت دارای مراتب متعددی است و غایت تک مرتبه‌ای نیست که به محض وصول به آن پویش آدمی پایان پذیرد؛ بلکه ورود به سعادت به‌مانند ورود به جهان جدیدی است که سیر در این جهان، خود نیازمند طی مراتب و منزلگاه‌های متعددی است؛ چنانچه ملاصدرا در این باب می‌نویسد: «وجود، یک حقیقت واحده ذومراتب و تشکیکی بر حسب کمال و نقص است. مرتبه پایین‌تر نسبت به مرتبه مافوق ضعیف‌تر است و تنها بخشی از کمالات وجودی مرتبه بالاتر را دارد و نسبت به مرتبه مادون خود هم تمام کمالات وجودی آن را و هم کمالات فراتر و قوی‌تر از آن را دارد وجود نفس انسان نیز در هر مقطع فرضی خویش تمام کمالات مادون را کامل‌تر از آن به دست می‌آورد؛ سعادت انسان به طبع وجود نفس و قوای ادراکی، ظاهری و باطنی نفس، لحظه‌به‌لحظه نو به نو شده و در مرتبه قوی‌تر و کامل‌تر قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که مراتب وجود به‌طور یکنواخت از پایین به بالا شدید و شدیدتر می‌شود.» (همان: ۷/۱۵۶)

البته در مراتبی دیگر از بحث، ملاصدرا بین حرکت به سوی اصل وجود و سعادت، معنا و ارتباط قائل است؛ و اگرچه اصل وجود را خالی از خیر نمی‌بیند؛ اما از سوی دیگر اتم وجود را نیز نیازمند سعادت می‌داند و می‌نویسد: «اعلم ان الوجود هو الخیر و السعاده و الشعور بالوجود ایضاً خیر و سعاده ان یكون الوجودات متفاضله بالکمال و النقص فکلما کان الوجود اتم کان خلوصه عن العدم اکثر و سعاده فیها اوفر.» (همان: ۹/۱۲۱)

نکته مهم در این راستا این است که «خیر وجود» چیست که ملاصدرا آن را مستتر در وجود می‌داند؛ از دیدگاه وی: «خیر چیزی است که هر موجودی به آن اشتیاق دارد و آن را برمی‌گزینند. کمال چیزی است که هر شیء به سوی آن حرکت اشتدادی و تکاملی

پیدا می‌کند. وجود، عین تحقق و حصول است، از این رو اشیا به هر میزانی که از شدت وجود برخوردار باشند به همان درجه از خیر و کمال برخوردارند. وجود و خیر مانند نوری می‌ماند که همواره از فیاض علی الاطلاق به مخلوقات افاضه می‌شود.» (همان: ۱/۳۴۰)

از همین رو خیر، کمال و سعادت بسان اضلاعی است که غایت راستین آدمی بدون آن‌ها میسر نیست؛ چنانچه خود نیز در این ارتباط بر این باور است که: «خیر و کمال ارتباط تنگاتنگ با استکمال نفس انسانی و ادراک عقلانی و سعادت انسانی دارد، خواه این ادراک مربوط به قوه نظری باشد یا عملی، بهجت لذت و سعادت انسان را در پی دارد.» (همان)

ب) طی کردن مراتب عقلی و ربوبی

در نظام فلسفی ملاصدرا اگرچه سعادت، خیر و کمال جزء واژگان پرتراکمی هستند که فهم اندیشه ملای شیرازی بدون آن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ اما باید به این نکته کلیدی نیز توجه داشت که سعادت و واژگان تابع آن در خدمت پرسمان مهم سعادت قصوی به خدمت گرفته شده‌اند. در واقع سعادت قصوی در اندیشه ملاصدرا جز با قرب الهی میسور نیست؛ اما این نیل، نیازمند مراتبی است که منزلگاه آن در عقل مستفاد و عقل فعال بنا شده است؛ لذا رسیدن به مرتبه اولی نیازمند طی طریق از مراتب مادون است؛ و این مراتب در اندیشه ملاصدرا به گونه ذیل طراحی شده‌اند:

۱- مرتبه عقل محض و اتحاد با عقل فعال

«وصول به مرتبه عقل مستفاد از نظر بسیاری از فلاسفه قبل از ملاصدرا، از طریق اتصال نفس به عقل فعال تحقق می‌پذیرد. نفس بعد از استکمال و نیل به مرتبه عقل مستفاد از طریق ارتباط و اتصالی که با عقل فعال پیدا می‌کند، واجد همه صوری می‌شود که در عقل فعال موجود است. از نگاه ملاصدرا، اصولی مانند حرکت جوهری نفس، مبین آن است که نفس در سیر تکامل اشتدادی خود نه تنها می‌تواند با عقل فعال مرتبط و متصل شود، بلکه می‌تواند با این جوهر مفارق متحد گردد. منظور ملاصدرا از اتحاد نفس با عقل فعال این است که نفس در مسیر استکمال خود به درجه‌ای از اشتداد وجودی می‌رسد که همه

مراتب مادیت را پشت سر گذاشته و به مرتبه تجرد کامل نائل می‌شود.» (ایزدی، ۱۳۹۶: ۹۰)

۲- مرتبه عقل مستفاد

ملاصدرا بر این باور است که: «سعادت قصوای انسان این است که نفس او در سیر تکاملی عقل نظری از مراتب بالهیولی، بالملکه و بالفعل عبور کند و به مرتبه عقل مستفاد نائل شود.» (ملاصدرا، ۱۴۱۹: ۱۳۲-۸/۱۳۱)

اما وصول به عقل مستفاد نیز بدون شک نیازمند روشی خاص است که ملاصدرا در این خصوص معتقد است: «نفس انسان می‌تواند از طریق حرکت جوهری اشتدادی مراحل جسمانیت، علم حسی، علم خیالی، عقل بالملکه و عقل بالفعل را یکی بعد از دیگری طی کند و سرانجام به مرتبه عقل مستفاد نائل شود.» (همان: ۳/۴۶۱)

۳- مرتبه قرب ربوبی

از دیدگاه فلسفی، آدمی با رسیدن به مرتبه نیستی، به سعادت اولی یا همان سعادت قصوی بار می‌یابد. مردمان در این پایه، از چگونگی تجرد پنداری و عوالم عقول نیز اوج گرفته و آشکارا و بدون هیچ میانداری خداوند را شهود می‌کند. در این راستا: «اگر انسان بتواند به مقامی برسد که از وجود ماسوی‌الله، اعم از موجودات ظلمانی مادی و نیز موجودات نوری مفارق و حتی از خویشتن خویش عبور کند و فقط وجود خداوند را ببیند، به مقام فنا نائل آمده است.» (همان: ۶/۳۸۰)

در واقع، در این مرتبه باید نوعی اضمحلال روی دهد به گونه‌ای که «وجودی که شخص عارف با آن موجود است، بایستی فانی گردد و در وجود خداوند که همه چیز قائم به او است مضمحل شود تا اینکه در خودش هیچ وجود مستقلی نیابد. این مقام، مقام اهل وحدت (وجود) است که بزرگ‌ترین مقام‌ها و کرامات است و مقام اهل فنا در توحید هست و این نهایت درجه سالکان خداوند است که با قدم ایمان و نور عرفان به سوی او می‌روند.» (همان: ۹/۳۷۶)

نکته حائز اهمیت در این راستا این است که ملاصدرا رسیدن به مرتبه نهایی سعادت یا همان سعادت قصوی را نیازمند دانش دانسته و اصلاً بار یافتن به این مرحله والا را بدون

کسب دانش غیرممکن می‌داند؛ اما تفاوت عمده این سنخ از دانش با سایر دانش‌ها در این است که این جنس از دانش تحصیلی نیست؛ «علمی که مبدأ عمل است یک علم حصولی است؛ این علم که می‌تواند ظنی و یا (حتی) تقلیدی هم باشد منشأ عمل خیر است؛ اما علمی که غایت قصوی برای عمل و سلوک در صراط مستقیم است نحوه دیگری از علم هست و آن عبارت است از مشاهده حضوری و اتصال علمی که نزد صوفیه، فنای در توحید نامیده می‌شود.» (همان: ۹/۲۳۱)

ج) حجاب زدایی درونی و بیرونی

ملاصدرا در بخش دیگری از امارت متدلوژیک خود جهت نیل به سعادت بر این اصل خطیر اصرار می‌ورزد که «اگر انسان بخواهد به سعادت برسد لازم است دو نوع حجاب را از خود دور نماید کند؛ حجاب داخلی و حجاب خارجی. حجاب داخلی همان تصور نفس است که باید در اثر قوه تفکر و اندیشه از حالت عقل هیولایی بیرون آید، در شناخت اشیای عالم به کمال برسد و به عقل فعال مرتبط شود.» (محامد، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

«اما حجاب خارجی عبارت است از: اشتغال نفس به امر بدن و گرفتار شدن به قوای حسی و این اشتغالات برای نفس حجاب است. اگر انسان از این دو حجاب بیرون آید، همه چیز برایش منکشف و ظاهر می‌شود. بدن و حواس ظاهری، اگرچه در ابتدای سیر انسان به سوی کمال برای او ضرورت دارد و امری لازم است.» (محامد، همان) تا جایی که گفته شده است: «من فقد حسا فقد علما»، اما در نهایت، وقتی انسان به کمال لایق خود برسد، دیگر نیازی به این بدن و ابزار و آلات و حواس خود ندارد، بلکه تمام این‌ها موانعی هستند برای کشف حقایق برای او و در حقیقت، مانند شبکه‌ای است برای صید.» (همان)

هم‌فرونی واژگان در عبارات فوق دال بر این حقیقت است که راستینگی سعادت گزاره‌ای است که لذتی کامل را در درون خود مستتر دارد؛ اما این نهاد مستتر آنگاه به عالم عین شرف حضور می‌یابد که نفس آدمی کمال را در سیاق کامل درک نموده باشد؛ در واقع فرازمندی برای انسان هنگامی هویدا می‌گردد که نفس او در دو بعد حکمت نظری و عملی به والایی برسد؛ برآیند چنین مرتبه‌ای این است که انسان حقیقت هستی را دریافته

و در پرتو دانش و گرایش راستین به قرب الی الله برسد. به هر روی در حیطة عملی به نظر می‌رسد که ملاصدرا، تزکیه نفس را با توجه به مرتبه عقل ربوبی، بیش از سایر روش‌های مورد توجه قرآن کریم جهت دستیابی به سعادت مدنظر قرار داده است؛ در واقع اگر قرآن کریم به عنوان سند اصلی و قانون اساسی سعادت و چگونگی دستیابی به آن قلمداد شود؛ اندیشه ملاصدرا موفق به شرح و بسط و تبیین بخشی از این قانون مادر شده است. البته این بدان معنا نیست که اندیشه ملاصدرا در این مسیر قابل اعتنا نیست، چرا که همان طور که در سطور فوق به آن اشاره شد، به لحاظ مفهومی، سعادت از دیدگاه ملاصدرا ذیل مفهوم کلان سعادت از دیدگاه قرآن قرار گرفته و هرگز در تباین آن قرار نمی‌گیرد؛ اما در حیطة عمل، ملاصدرا اگرچه سعادت را حاصل پویش نظر و عمل، به صورت توأمان می‌داند؛ اما گویی روش‌های عملی دستیابی به سعادت با ایجاز کمتری در دستگاه فکری ملای شیرازی طرح و بحث شده است؛ با این همه انطباق دیدگاه ملاصدرا با دیدگاه قرآنی از مرتبه قابل قبولی برخوردار است و بدون شک امتیاز استادی در طریق سعادت را دارا است.

فرجام

گرایش‌های دانی و عالی نفس از یک طرف و اراده و اختیار آدمی از طرف دیگر، سبب شده است تا در وجود انسان کشمکش دائمی میان خیر و شر، خوبی و بدی؛ و زشتی و زیبایی برقرار باشد.

در این درگیری، گاه تمایلات پست بر گرایش‌های عالی و عقل و فطرت آدمی چیره می‌شود و انسان در مقابل تمایلات آلوده حیوانی، تسلیم می‌گردد و با گناه، تن به اسارت قوای نازله نفس می‌دهد. این اسارت بال‌و‌پر، پرواز به سوی کمال و سعادت را از او می‌گیرد و از حرکتش باز می‌دارد؛ و گاه نیز بر این تمایلات پست غالب آمده به خوبی می‌گراید.

توضیح آن که حیات انسان در روی زمین، قرین گناه و معصیت و تمرد از امر خداوند بوده و همیشه نیز بدین خاطر، صدمات زیادی دیده و مشقات فراوانی متحمل شده است. از سرپیچی آدم و حوا نسبت به فرمان پروردگار، مبنی بر منع از خوردن میوه شجره ممنوعه که منجر به هبوط آن‌ها شد و بعد از آن اقدام قابیل به قتل برادرش هابیل تا هر معصیتی دیگر که

در هر جا و هر زمان از فرزندان آدم سرزده و می‌زند، همواره بدبختی‌ها و گرفتاری‌های زیادی را برای انسان به همراه داشته است.

این عامل ویرانگر که به تعبیر علی - علیه السلام - «چنان اسب‌های چموش‌اند که خطاکاران و گناهکاران سوار بر آن‌ها گشته، با افسارهای از دست رفته در بیراهه‌ها و سنگلاخ‌ها می‌تازند»، (امامی، ۱۳۸۷، خطبه ۱۶) سرنوشت آدمی را با آتش و عذاب و رنج گره‌زده و قرین ساخته است. از سوئی دیگر «ترس آدمی از مکافات گناه و عقوبت همراه آن، دل‌نگرانی اضطراب‌آوری که همواره روح او را آزار می‌دهد، برایش به وجود آورده است تا جایی که بشر گناهکار دائماً در آرزوی تسهیل مجازات و یا لغو کیفر گناه با عفو و گذشت به سر می‌برد. در نتیجه همین امر باعث شده که با هر دین و آئینی، به اموری مانند تفدیه، قربانی، شفاعت و امثال این معانی معتقد، بلکه پناهنده شود.» (چوبینه، ۱۳۷۷، ۱۰۵)

بر همین اساس است که سعادت و پویش در مسیر آن؛ هم‌چنین شناخت معنای دقیق آن همواره محل تفحص حوزه‌های مختلف دانش، از جمله کلام، فلسفه و عرفان بوده است؛ در این میان؛ جستار مذکور در حوزه فلسفه نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

نتیجه گیری

در این مقاله پرسمان سعادت به صورت تطبیقی از نظرگاه قرآن و فلسفه بررسی شد براساس آیات قرآن روش های دستیابی به تزکیه نفس چنین بیان شده است:

- دنیا گریزی نه به معنای رهبانیت؛ بلکه به معنای در اولویت قرار ندادن دنی؛
- توجه ویژه به آخرت.
- کسب رضوان الهی.
- پیوند با اولیای الهی.
- ایثار.
- توجه به احکام الهی.
- زکات.

و همچنین سعادت در دیدگاه فلاسفه بویژه ملاصدرا مبنی بر ارکان زیر آمده است:

تحصیل دانشورانه سعادت، عقل ربوبی، حجاب زدایی

بنابراین با دیدگاه انطباقی می توان گفت ملاصدرا متاثر از آیات قرآنی به ارائه راهکارهایی در جهت نیل به سعادت پرداخته است. اما بخش قابل توجهی از تحریرهای ملاصدرا به عنوان فیلسوفی حکیم به بررسی پیرامون معنای سعادت اختصاص داده شده و اگرچه در حیطه عمل، به وسعت و کمال روش های قرآنی نیست، اما در عرصه نظر تا حدود زیادی موفق عمل کرده است.

فهرست منابع

۱. ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا). *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم المالین، ج ۳.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۲۲). *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلامیه الاسلامی، ج ۶.
۳. ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۵). *الفتوحات المکیه*، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب، ج ۱.
۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم (بی‌تا). *لسان العرب*، بیروت، دار بیروت، کتابخانه دیجیتالی، شماره ۷۳۲۲.
۵. امامی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *نهج البلاغه*، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۶. امین اصفهانی، نصرت (۱۳۵۳). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، بی‌جا: نشر ثقی، ج ۵.
۷. ایزدی، محسن (۱۳۹۶). «تأملاتی در آثار ملاصدرا درباره سعادت قصوی (با رویکرد قرآنی)»، *مجله انسان پژوهی دینی*، سال ۱۴، شماره ۳۸، ۱۰۴-۸۵.
۸. چوبینه، سجاد (۱۳۷۷). *حکمت نظری و عملی در شاهنامه فردوسی*، شیراز: نشر نوید.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *مفردات*، بیروت: دارالقلم.
۱۰. شیرازی، محمدابراهیم (۱۳۸۰). *مبدأ و معاد*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۷، ۹.
۱۱. شیرازی، محمدابراهیم (۱۴۱۹). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹.
۱۲. شیرازی، محمدابراهیم (۱۹۸۱). *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*، تهران: بنیاد حکمت صدرا، ج ۱.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*، قم: جامعه مدرسین، ج ۶.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۳۰). *تفسیر المیزان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان*، تهران: نشر ناصر خسرو، ج ۷، ۱۰.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: نشر مرتضوی.
۱۷. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: نشر اسلام، ج ۱۳.
۱۸. عسگری، حسن بن عبدالله (بی‌تا). *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالافاق الحدیده.

۱۹. غزالی، ابو حامد (۱۳۸۹). *کیمیای سعادت*، نسخه الکترونیکی.
۲۰. فارابی، ابونصر (۱۴۲۱). *جمع بین رایب الحکیمین*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱۴.
۲۲. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۳۸۳). *کتاب العین*، قم: نشر اسوه، ج ۵.
۲۳. قطب، سید ابراهیم (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق، ج ۳.
۲۴. محامد، علی (۱۳۸۰). «سعادت و شقاوت از دیدگاه فلسفه و دین»، *مجله پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، شماره ۷ و ۸، ۱۴۰-۱۲۱.
۲۵. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*، تهران: نشر دار محبی الحسین، ج ۱۸.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۹.
۲۷. ملکوتی نیا، علی و پسندیده، عباس (۱۳۹۲). «بازشناسی مفهوم فلاح در قرآن و حدیث»، *فصلنامه علوم و قرآن و حدیث*، شماره ۱.
۲۸. نجار، محمد علی؛ محمد هارون، عبدالسلام و ازهری، محمد ابن احمد (۱۳۸۲). *تهذیب اللغه*، تهران: نشر صادق.

